

پژوهش های لغوی

نویسنده و پژوهشگر: ابوزرملک پور استادکلایه جی

<https://telegram.me/MotaDeylami>

چاپ شده در رویه = صفحه ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ فصل نامه آوای املش، سال هشتم، شماره سی و سوم، زمستان ۱۴۰۰ ☀

کیازنیک (کَژنیک): از محله های باستانی مرکز شهر آملش (=آمَرش) که در روبروی **روستای گُهن_کیاگهان (کَژکاهاَن)** جای دارد؛ **کیازنیک** در شناسنامه ها و بُتچاک های قدیمی بصورت **کَژنک** و **کَژنیک** گزارش شده و **کیاگهان** بصورت **کَژکاهاَن** در رویه = صفحه ی ۲۸۰ کتاب **أخبار ائمة الزیدية في طبرستان و دیلمان و جیلان** نگاشته شده و منطقه آملش در آن دوران یعنی هزارو خرده ای سال پیش از شمالی ترین نقطه اش طبق کروکی همین کتاب جزء دیلمان بوده است نه گیلان، و گیلان سرزمینی بین ناحیت آذربایجان و دیلمان محسوب می گشته است. **کَژنک** یا **کَژنیک** اصلاً **کَسنَ نیک** (**کاسان نیک**) بوده است که **کَژنک** و **کَژنیک** و **کیازنیک** گفته و نوشته می شَود که نسبت به **تیره ی کاس** ها دارد (جایگاه منتسب به **کاسیان**) و معنی **کَژکاهاَن (کَژهاَن)** **جایگاه تیره ی کَسیه** یا همان **کاس** ها بوده است، و احتمال قریب به یقین کاس ها همان کی های پیشدادی هستند. **کَژکاهاَن** یا **کیاگهان** را **کیاخان** (**کیاخن**) هم می گویند؛ **خان** و **گان** و **گهان** هر سه پسوند مکان است، خُن هم همان است که در گلخن می آید.

دقت شود که **کَژِه** و **کَژ** و **خَژ** و **خَژر** هم **ریشه ی کَسنَ (=کاس)** و **کاسپین** است. رجوع کنید به آغاز کتاب (یا رویه ۲۱) چند صد نام دریای خزر، نوشته جاودانیاد «عبدالرحمن عمادی»

متاسفانه روانشاد «محمود پاینده ی لنگرودی» در کتاب ارزشمند فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی) در صفحه ۷۴۰ در مورد معنی محله **کَژنیک** شهر املش دچار خطا شده و نوشته است: «**کَژنیک** / املش / **کیا زناک**، **زن کیا**، **کیا زن**، نام محله» در صورتی که **نیک** در **کَژنیک** پسوند نسبت پهلوی معادل ی فارسی می باشد مانند **زند+نیک**: **زندیک** (= **زندیق**) یا صفت **تاریک** از **تار** به اضافه ی **نیک** تشکیل شده که نسبت با **تاری** و **تاریکی** دارد، یا **نزدیک** از **نزد** به اضافه ی **نیک** بوده است یا **پَهَلَو+نیک** = **پَهَلَویک** می شَود که **پهلوی همان ایرانی ست و سرزمین پَهله** **سرزمین ایرانیان بوده است** و...

کادوس ران (کَدوسران): نام محله ای باستانی بوده است در بخش کوچصفهان که امروزه **کدوسرا** نوشته می شَود که به معنی **جایگاه کادوس** ها می باشد، [رجوع کنید به رویه ۴۰ سرزمین گیلان نوشته «آلکساندرخودزکو»]؛ در دیلمی و گیلکی و حتی در اشعار سبک آذربایجانی دیده شده که «ن» در برخی از کلمات انداخته یا حذف می شَود، مثل «**زنبیل**» که «**زبیل**» گفته و نوشته می شود، یا «**هان**» که

«ها» گفته شود، یا سنگجان (=سخت جان): سگجان گفته شود، گدوسران با حذف نون =ن: گدوسرا شده است که ران پسوند جایگاه ساز برای کادوس (=گدوس) بوده است.

مرآش(مرش): مخفف آمرش، نام کهن آملش که هستگاه تیره یا رگه ی آمری دیلمی بوده است، به اهل آمرش: آمرشی و مخفف آن مرشی = مرآشی گویند، که به نظر می رسد مُعرب آن مرعشی باشد.

اگرچه «اسماعیل مهجوری» [به نقل از جلد هفتم معجم البلدان یا قوت حموی] در رویه ۱۴ کتاب تاریخ مازندران می نویسد: «مرعش. شهری است میان شام و روم از ساخته های مروان آخرین خلیفه اموی هارون الرشید هم بر آبادی آن بیفزود و وسعتش داد چندانکه شهر پیشین در میان شهر نو واقع شد». سپس می نویسد: «مرعشیان. فرزندان و نواده علی مرعشی اند که از مرعش به ایران آمده و در قزوین و مازندران جای گرفتند. از مرعشیان مازندران هم چندین تن به اصفهان و شوشتر رفتند و در آنجا ماندگار شدند» و در نوشته های دیگر نوشته شده است مرعشیان منتسب به امام زین العابدین هستند و...

نکته ای که سوال برانگیز است اینکه مرعش بین شام و روم بوده است و سپس مرعشیان را به علی مرعشی نسبت می دهند و منتسبند به زین العابدین و...! مرعش کجا و مدینه و مکه و کوفه کجا؟!

مرعشیان نام سلسله ای از حاکمان محلی در تاریخ طبرستان (مازندران) و رانکوه دیلم بوده است که در آمل پایگاه داشته اند که به باورم ریشه ی آنها به احتمال زیاد به مرآش = آمرش = آملش رانکوه دیلم بر می گردد.

بماند که دو کوگا یا دو گروه از خانواده دیلمی از منطقه ی آملش رامکوی دیلم در دوران کهن (طبق تحقیقات استاد عبدالرحمن عمادی) به آمل کوچیدند و محله های یزدان آباد و اشتاد رستاقی را بنام خود ثبت کرده اند، که اشتاد دختری داشته بنام آمله (آمره) که پایه گذار شهر آمل کهن بوده است، و طبق سخن جاودانیاد عمادی آمله و خانواده ی آنان مرآشی = آمرشی = آملشی بوده اند. رجوع کنید به صفحه ۱۵۱ تا ۱۸۳ دیلمون پاریسی

نارستان: نام قدیمی انارستان محله آملش می باشد، که به اهل انارستان محله: نارستانی گفته می شد.

اسپیرو: نام سپیدرود به زبان دیلمی و طبری ست که به گیلکی سیفت رود (=سیفته رود) گفته می شود، ولی نام باستانی این رودخانه طبق مورخان غربی آماردوس بوده که احتمالاً ریخت یونانی شده ی رودخانه آمرش می باشد که برگرفته از قوم جنگجوی آمر یا آمارد بوده است که ساکنان بزرگترین ولایت دیلم یعنی رامکو بوده اند.

رامکو(رانکوه): بزرگترین ولایت دیلمان(دیلم خاصه) که طبق جغرافیون عرب در شمال ری ذکر شده و تا ساحل خرد دیلم یعنی هوسم و ...کشیده می شد. رانکوه یا

ولایت چهار اربعه، صاحب چهار بلوک یا چهار دروازه بوده است که عبارت باشند از دیلمان، شلمان، اشکور و سمام؛ [نگاه کنید به رویه ۱۵ سرزمین گیلان نوشته ی آلکساندرخودزکو] که **سرحد بلوک اشکور بالای رودخانه ی چالوس در مازندران کنونی** بوده است که به سمت طبرستان می رفتند و **سرحد بلوک دیلمان شهرهای طارم و طالقان** بوده است که امروزه در تقسیمات کشوری در استان های زنجان و البرز قرار گرفته اند و **سرحد بلوک شلمان** تا دویست سال پیش رودخانه ی دریاسر لنگرود بوده است؛ (و طبق نوشته ی ابن اسفندیار ملاط در شهرستان لنگرود کنونی هم جزء رانکوه بوده است و رانکوه بزرگ را ابن اسفندیار جزء دیلم طبرستان می داند) و **بلوک سمام دروازه ورود به الموت دیلمستان و قزوین** بوده است.

رامکو یعنی کوی و سرای مار که منظور ماردها (=آماردها) می باشد، که رام در رامکو وارونه شده ی مار می باشد و مار: مارد بوده که با انداختن دال (=د) مار نوشته شده است و وارونه ی آن رام است و کوی و سرای ماردها تبدیل به رامکو و سپس رانکوه شده است که **امروزه بخش شبخوسلاتِ آملش نام رانکوه یا همان رامکوی باستانی را یدک می کشد؛** دقت شود که ریخت قدیمی بکوش: میکوش بوده و ریخت قدیمی نزن: مزن و بر همین صورت نکن: مکن بوده و نباش: مباح و نعلبکی: نالمیکی بوده و ده ها مورد دیگر...؛ که به باورم برهمین اساس ریخت قدیمی ران کو: رام کو بوده است (نگاه به صفحه ی ۱۷۹ دیلمون پارسی عمادی شود)

آل وَرَنَ (الْوَرْنَا): کهن_نامجایی بوده و هست در مراتع تائوسان نیشین = تابستان نشین آملش، آملش ولایت رانکوه ناحیت دیلم، یا همان رامکوی چهار دروازه یا چهار گوشه یا طبق نوشته ی آلکساندرخودزکو: ولایت چهار اربعه. **خودزکو می نویسد مرکز ولایت رانکوه آبادی صوفیان است** (همان: ص ۱۵) که منظورش آملش بوده است.

س. جی ادموندز مأمور و سیاح انگلیسی هم ناحیه ی رانکوه را متعلق به صوفیان آملش می داند و می نویسد:

«املش دهکده بسیار زیبائی است که حین عبور از آن، در هر پیچ و خمی شخص بی اختیار به یاد مناظر طبیعی انگلیس می افتد. این دهکده یکصد باب خانه دارد و مسکن تقریباً دویست خانوار از صوفیان است که ناحیه ران کوه تعلق به آنها دارد، و...» رجوع کنید به رویه ۶۹ جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان

که اساساً سرزمین رانکوه و آملش را از گذشته های دور بنام آبادی صوفیان می شناختند، و این متصور می شود **ولایت صوفیان همان ولایت اثفیان پدر فریدون: پادشاه پیشدادی باشد که بصورت آئینه و آتین و آبتین هم نوشته شده است؛**

اصل معنی صوفی یعنی دانا و دانشمند و خردمند که از بنچاک این کلمه: سوفیا و فلسفه در آمده است که فلسفه از نخستین روز پیدایش به معنی عشق ورزیدن به دانایی و فرزاندگی و اندیشیدن بوده است.

در حقیقت ولایت رانکوه آبادی خردمندان و اندیشمندان بوده است همان چیزی که راجع به سرزمین ورنّ ادراک می کنیم؛ در لغت نامه دهخدا ذیل لغت آبتین نوشته شده است: آبتین . [ب / ب] (ل خ) نام پدر فریدون، مصحف آبتین. و صاحب برهان معنی آن را نفس کامل و نیکوکار و صاحب گفتار و کردار نیک و اسعدالسعداء آورده است. (رویه ۴۸ لغت نامه علی اکبر دهخدا)

استاد عبدالرحمن عمادی براساس نوشته های قدیمی ای چون کتاب جغرافیای سید اصیل الدین زوزنی و... درباره معنای دیگر آملش (غیر از جایگاه نامیرایی و جاودانگی و...) اشاره ای هم به کهن بودن صوفیان = صوفی سیاوش های رانکوه و آملش کرده و نوشته است: «املش لفظش امره (بره) است لفظ سریانی است. امره ماه فروردین است ماه گاتهاست و آفرین شده است. املش سرزمین بهرام، جنگ، به طرف بیه پیش و شرق است، سیاوش ها هستند. صوفی سیاوش، این ها جزء یادگار سیاوش و کوروش بودند و...» صفحه ۹ فصل نامه آوای املش، سال پنجم، شماره بیستم، تابستان ۱۳۹۷

در مقاله ی پژوهشی در مورد زادگاه فریدون در اوستا و متون پهلوی، امید ناصری نوشته است:

«چهاردهمین از جاها و شهرهای بهترین را آفریدم، من که اهورا مزدا هستم، ورنّ ی چهار-گوش است، که در آنجا زاده شده فریدون، کشنده ی اژی دهاک آنگاه برای آن آفت را فراز آفرید انگره مینوی پر مرگ، دشتان های غیر طبیعی را و غیر آریایی ها را در آن مملکت منتشر کرد. فرگرد نخست بند ۱۸؛ ورن نام سرزمینی ست که زادگاه فریدون بوده و او را به صفت چهار گوشه یاد کرده اند»
فیسبوک، Shahnameh شاهنامه فردوسی ۳۱ مارس ۲۰۱۴، زادگاه فریدون، پژوهش امید ناصری

آل به زبان ایرانیان باستان برابر با کوه است، مانند البرز که به معنی کوه بزرگ می باشد؛ آل ورنّ در آملش رامکوی دیلم باستانی یعنی کوه ورنّ
ورنّ طبق نوشته ی روانشاد ابراهیم پور داود مملکت دیلم = گیلان باشد
«غالباً در اوستا دروغ پرستان ورنّ که مملکت دیلم = گیلان باشد با دیوهای مازندران یعنی مشرکین مازندران یکجا ذکر شده از اوستا برمی آید که در این دو مملکت گروهی بدین قدیم باقی مانده پیرو دین زرتشتی نبوده اند» پی نوشت رویه ۷۵ یشت ها به گزارش پور داود
مواردی که به باورم نشان می دهد فریدون پیشدادی و پدرش آثویان یا اثفیان یا آبتین شاهنامه اهل رامکو یا رانکوه دیلم بوده است عبارت اند از:

وَرَن نام سرزمینی ست که فریدون و پدرش به دنیا آمده اند و این سرزمین را بنام چهارگوشه می شناسند که با ولایت رانکوه چهار اریعه جور در می آید و اینکه در اَمَلَش که مرکز رانکوه بوده، جایی هست بنام آل وَرَن که به معنی کوه وَرَن است. آل وَرَن در تائوسان نیشین اَمَلَش هست، و نام فریدون به صورت ترایتون و ثَرئیتون Θraētaona در اوستایی مطرح است، تائوسان نیشین اَمَلَش که امروزه تابستان نشین گفته می شود می تواند نشیمنگاه فریدون یا همان ترایتون بوده باشد. چراکه نزدیکی واژه تائوسان با ترایتون را نمی شود ساده رد شد به ویژه که آل وَرَن هم در آنجا هست.

ولایت رانکوه چهار گوشه ناحیتِ دیلمِ باستانی دو حوزه ی تمدنی داشته است که بخش شمالی آن را امروزه تمدن اَمَلَش می نامند و بخش جنوبی رانکوه: تمدن مارلیک بوده است که این دو تمدن را با تُنگ های سفالی (ریتون) گاو کوهان دارش می شناسند

نوشته شده است فریدون پادشاه پیشدادی از شیر گاو برمایه پرورده شد و... ریتون یا تنگ های گاو کوهان دار یاد آور گاو برمایه می تواند باشد

وقتی که باستان شناسان سرشناس جهانی همچون گیریشمن و... دو حوزه ی تمدن املش و مارلیک رودبار را سرزمین های پیش از تاریخ تمدن ایران می نامند، و طبق اسطوره شناسان و مورخان: دوره ی فریدون را پیشدادی می نامند... نزدیک ترین حوزه جغرافیایی از زادگاه فریدون با این همه قراین می تواند اَمَلَش یا حوزه مارلیک دیلم باشد، به ویژه که استاد عمادی براساس داستان اَمَلَه دیلمی ثابت کرده اند که نامواژه اَمَلَش مربوط به دوره ی پیشدادی ست یعنی پیش از فریدون، حتی پیش از به وجود آمدن شهر اَمَل کهن در طبرستان یا مازندران کنونی.

می نویسند فریدون نخست بی مرگ آفریده شده بود و بی مرگی فریدون هم معنای بخش نخست اَمَرَش = اَمَلَش و نام تیره اَمارد (= نامیرا) در رامکوه دیلم بوده است.

استاد عبدالرحمن عمادی در رویه ۱۷۹ کتاب دیلمون پاریسی در مورد نامواژه اَمَلَش نوشته: «...آش نیز ریشه مصدر و فعل اشن Aš-TAN = بوده. اشن برای مرد، مردوش، بهرام، رام، فیروز و...» و در رویه ۱۸۰ می نویسد «آش: پسوند نام مکان هاست: مانند: نامش، ندش، میانش، لیلش و... (دهخدا) در دیلم همانند نام املش جاهائی است چون: سولش، کیارمش، خوش و...»

و سپس در همین رویه ۱۸۰ می نویسد: «پس با گواههای بالا یکدسته از معناهای نامواژه املش: انوشکی و جاودانی و جاودانگی می شود که همان معانی اَمَراد: فرشته یاد شده در بهدینی است و در نام امله یاد کردم.»

اَمَرَش = اَمَلَش به معنی سرزمین انوشکی و جاودانی و جاودانگی و نامیرایی یا بی مرگی ست، و بخش نخست کلمه (یعنی اَمَر = اَمَل) هم معنی اَمَراد و اَمَل و اَمارد و انوشگ و آمیره است؛ و رامکوه (= رانکوه) که اصلاً ماردکوی بوده: سرای انوشکی و جاودانی و جاودانگی و نامیرایی می باشد که به تیپ خاصی از مردم و اندیشمندان سرزمین دیلم اطلاق می شده است که مورخان و تاریخ نگاران بنام.

آمارد می شناسند که بصورت آمِرت و آمَرَت و مارد هم نوشته شده است و پایتخت آنها آمُر=آمل در طبرستان یا مازندران کنونی بوده است. (با آنکه آماردها باشندگان شرق گیلان و غرب مازندران کنونی یا همان ناحیت دیلم بوده اند)

فهرست منابع:

- _مادلونگ، ویلفرد، (1987)، أخبار ائمة الزیدية في طبرستان و دیلمان و جیلان، بیروت-لبنان، مرکز آلمانی مطالعات شرقی دارالنشر فرانترز اشتاینر، چاپ اول؛
- _عمادی، عبدالرحمان، (۱۳۸۹)، چند صد نام دریای خزر، تهران، نشر آموت، چاپ اول؛
- _پاینده «لنگرودی»، محمود، (۱۳۶۶)، فرهنگ گیل و دیلم «فارسی به گیلکی»، تهران، موسسه ی انتشارات امیرکبیر، چاپ اول؛
- _خودزکو، آکساندر، (۱۳۵۴)، سرزمین گیلان ترجمه سیروس سهامی، تهران، انتشارات پیام، چاپ اول؛
- _مهجوری، اسمعیل، (۱۳۴۵)، تاریخ مازندران (جلد دوم)، چاپ اثر- ساری، چاپ اول؛
- _عمادی، عبدالرحمان، (۱۳۹۲)، دیلمون پارسی و دیلمون پالوی، تهران، نشر آموت، چاپ اول؛
- _طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۴۷) جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، چاپخانه بانک ملی ایران؛
- _رابینو، هل، (۱۳۵۷)، ولایات دارالمرز ایران، گیلان (ترجمه جعفر خمami زاده)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه حیدری؛
- _دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، ناشر مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید؛
- _پور داود، (۱۳۴۶)، یتشت ها، ادبیات مزدیسنا، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ نخست؛